

## مشکل فرهنگ استبداد کهن ،

### راه حل : تبلیغ آزاد اندیشی

یادداشت دکتر ابراهیم یزدی: هفته نامه شهروند امروز، ۱۳۸۶/۸/۲۷

۱- خداوند انسان را آزاد و مختار آفریده است. آزادی و اختیار از ویژگی های انحصاری انسان است. هر عاملی بیرونی یا درونی که اختیار و آزادی را از انسان سلب نماید، انسان را از خود تهی و بیگانه می سازد و موجب ابتلای انسان به انواع ناهنجاری ها و کجروی ها، روان پریشی ها و ... می گردد.

۲- جامعه ایرانی با مشکلات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی متعددی رو به رو است. هر یک از این مشکلات به سهم خود رفتار های فردی و جمعی ما را تحت تاثیر خود قرار می دهند. اما در میان این مشکلات، یا بیماری ها، یک مشکل را می توان

" ام الامراض " دانست و آن استبداد است. در جامعه ایرانی، علت تامه و غایی تمام، یا بخش اعظم مشکلات و گرفتاری های فردی و جمعی، استبداد کهن است. استبداد هر جامعه ای را مورد حمله قرار بدهد، آن را نابود می سازد.

منظور من از استبداد، تنها به نوع مناسبات سیاسی و ساختار قدرت منحصر و محدود نیست. بلکه در اینجا منظور از استبداد یک نظام و مجموعه ای است که واجد زیر مجموعه های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی هماهنگ با فلسفه استبدادی می باشد. به عنوان مثال، استبداد علی الاصول اراده و اختیار انسان را نفی می کند. اساس فرهنگ استبدادی بر نفی توانمندی انسان در تعیین سرنوشت خود می باشد. فرهنگ استبدادی جوهر کرامت انسانی را قبول ندارد، انسان ها گوسفندانی هستند که نیاز به چوپان دارند؛ انسان های استبداد زده خود باوری را از دست می دهند، اعتماد به نفس ندارند، یا گرفتار عقده حقارت هستند؛ روان پریش اند یا خود محور، خود خواه، خود بزرگ بین، و در یک کلمه خود شیفته (نارسیست) هستند. در جامعه استبداد زده مردم به دو گروه سلطه گر، متجاوز و سلطه پذیر و ظلم پذیر تقسیم می شوند.

در دنیای استبداد زدگان، همه چیز مطلق، همه چیز سیاه، سیاه یا سفید است. مطلق بینی، مطلق اندیشی، مطلق خواهی همه را مبتلا ساخته است، استبداد قانون گریز است و در جامعه استبداد زده قانون جنگل حاکم است.

تملق، تفتین، دورویی، چاپلوسی، اغراق گرایی، دروغگویی، ریا کاری سکه رایج است.

استبداد با نفی اراده و اختیار مردم، و نفی حق حاکمیت مردم، احساس تعلق اجتماعی را از آنان سلب می نماید. در نظام استبدادی مدیریت به شدت متمرکز است. توزیع قدرت نامتعادل است. مرکز عالم، قطب عالم هستی، قلب توفنده جهان، در جایی است که " مستبد " مستقر است به همین علت، وزن مخصوص قدرت در نهاد های گوناگون با دوری و نزدیکی به کانون قدرت رابطه مستقیم دارد. هر قدر به کانون قدرت نزدیک تر می شویم. تکاثف قدرت بیشتر و بیشتر می گردد. در نظام استبدادی، مدیریت اقتدار گرایانه، از بالا به پائین است نه مشارکتی. نظم نظام استبدادی در بی نظمی است. اراده استبدادی هیچ نظمی را بر نمی تابد. جامعه استبداد زده، بر اساس الناس علی دین ملوکهم، جامعه ای فاقد نظم و ترتیب است. ترافیک تهران آیینة تمام قد نظم گریزی جامعه ما مردم است.

۳- کشورمان ایران، بنا به دلایلی که مورد بحث و اختلاف در میان جامعه شناسان و انسان شناسان است سابقه ۲۵۰۰ سال استبداد را پشت سر دارد. فرهنگ استبدادی در تمامی لایه های روان ما رسوب کرده است و بطور دایم مانع کار عادی و بهداشتی ما شده است.

اما این سرنوشت محتوم ما نیست . ممکن است از درون شرایط جغرافیایی یا تاریخی استبداد کهن و ریشه دارد در جامعه ما شکل گرفته باشد ، اما مجبور به قبول آن و تن در دادن به آن نیستیم . ما می توانیم و باید از این ورطه نجات یابیم . پاد زهر یا تریاق چنین وضعیت زهر آلود و مسمومیت مزمن تاریخی ، یک دارو بیشتر نیست . و آن آزادی است ، آزادی به معنای رهایی ؛ رهایی از ساختارهای استبدادی و رسوبات کهنه شده و باز دارنده توسعه انسانی و این رهایی نیاز به یک اراده ملی و جمعی دارد تا آگاهانه خود را ارزیابی کنیم ، و با اصلاح خود ، از مصیبت عظمی خود را رها سازیم .

تا زمانی که خود را رها و آزاد نسازیم ، با عمل به انگیزه ها و احساس های سیاسی بر خاسته از فطرت انسانی ، یک مستبد را بر می داریم و یک مستبد جدید را جایگزین آن می سازیم . ما در پادشاه کشی سابقه ای طولانی داریم ، اما در تولید استبداد نیز ورزیده هستیم . با مستبد جنگیده ایم اما با استبداد ، خیر . بیایید دست به دست هم بدهیم ، " استبداد " را نابود کنیم .

استبداد " اله " با نفوذ در فرهنگ ما است تا " لا اله " را نگوئیم و آزادی و رهایی خود را بدست نیاوریم ، " الا الله " گفتن هایمان بی معنا است . درد از خودمان است و دوی درد مان هم از درون خود ما است . تا ما خود را عوض نکنیم ، هیچ تغییری اساسی در جامعه صورت نخواهد پذیرفت .